

## پیش‌خواب

کارنامه الهیار صالح در آیینه روایت مرتضی مشیر

## در اوصاف ملی‌گرای متفاوت!

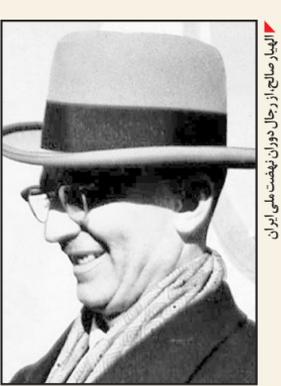
■ محمدرضا کاتبینی



برای الهیار صالح از رجال دوران نهضت ملی ایران تاکنون یادمان‌هایی گوناگون نشر یافته که اثر مورد معرفی در زمره‌شخص‌ترین آنها به شمار می‌رود. سیدمرتضی مشیر گردآورنده این دفتر

– که به تازگی برای دگر بار منتشر شده است- در دیباچه آن اشاراتی به شرح ذیل دارد:

«سابقهٔ ارات نگارنده به شادروان الهیار صالح، بیش از ۳۰سال بود و وقتی این ارادت مزید شد که چند سال قبل به ملازمت دوست مشترک آقای حبیب‌الله ذوالقدر، بعد از مدت‌ها خدمت آقای صالح رسیدیم و آنقدر مرحمت کردند که این جلسات تکرار شد و اگر همه هفته به حضورشان نمی‌رسیدم، سعی می‌کردم هر دو هفته یک بار ایشان را ملاقات کنم و در یفا آخرین دیدار در روز دوشنبه ۱۰ فروردین، ۱۳۶۰ در حالی اتفاق افتاد که معزی الیه صحیح و سالم بودند، ولی متأسفانه دو روز بعد با احساس کسالتی مختصر و شدت یافتن درد، در روز ۱۳۶۰/۱۱/۱۲ دار فانی را وداع گفتند و عموم دوستانار و علاقه‌مندان را داغدار ساختند. باری از چندی قبل، وقتی دانستم یادداشت‌ها و خاطرات آقای صالح را که جمع‌آوری کرده بودند، بر اثر حوادث ۳۰سال اخیر از بین رفته است، خواشش کردم گاهی که خدشتان می‌رسم، اجازه دهند پرسش‌هایی کنم و گوشه‌هایی از خاطرات زندگانی‌شان را جویا شوم، تا بعدا به انتشار آنها اقدام کنم. ایشان با خوشرویی و محبت، تقاضایم را پذیرفتند و تأکید کردند هر وقت پرسش‌هایم به اتمام رسید، یادداشت‌ها را به نظرشان برسانم تا اگر کسر و نقصانی داشت تکمیل سازند، ولی افسوس که آرزوی قلبی نگارنده و آقای صالح، تحقق نیافت و قبل از آن که تمام خاطر‌انشان را جمع کند، دیده از جهان



الهیار صالح، از رجال دوران نهضت ملی ایران

فرو بستند و من معیونم که کاری را که شروع کرده بودم، ناتمام باقی گذاشتم.»

سید مرتضی مشیر در ادامه مقدمه خویش در باب سوابق علمی، سیاسی واجتماعی الهیار صالح چنین آورده است:

«۱– مرحوم الهیار صالح، در سال ۱۳۱۵ هجری قمری دیده به جهان گشود و هنگام مرگ، ۸۵ سال عمر کرده بود.

۲– تحصیلات مقدماتی و زبان فرانسه و عربی را در مدرسه علمیه کاشان به پایان رسانیدند و سپس به تهران آمدند و تا آن زمان به زبان انگلیسی آشنایی نداشتند.

۳– در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ شمسی) وارد کالج امریکایی‌ها (دبیرستان البرز) شدند و به آن وزارتخانه منتقل شدند و به ترتیب در سمت و احراز شاگرداِولی، دوره دوم متوسطه را در طول سه سال، با حفظ نمره اول در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ شمسی) به پایان رساندند.

اصلی به پایان رسانیدن دراز و حتی تا این اواخر رئیس جامعه فراغ‌التحصیلات کالج البرز بودند و از همدوره‌های ایشان، مرحوم علی‌اصغر حکمت وزیر سابق فرهنگ بود که هر دو به مقام وزارت رسیدند. ۴– بعد از فراغ از تحصیل تا سال ۱۳۰۶، سمیت مترجمی زبان انگلیسی را به عهده داشتند و سپس در سال ۱۳۰۶ که علی‌اکبر داور، به وزارت دادگستری منصوب شد، آقای صالح هم خدمات خود را در عدلیه جدید با مقام مستطفی (بازپرسی) آغاز کردند و تا قاضی محکمه استیناف و ریاست دیوان کبیرا، رفقای مقام یافتند.

۵– بعد از رفتن داور به وزارت دارایی، آقای صالح هم به آن وزارتخانه منتقل شدند و به ترتیب در سمت ریاست اداره کل دخانیات و تریاک و سپس مدیر کل گمرک خدمت کردند.

۶– بعد از درگذشتن داور، آقای صالح معاون وزارت دارایی شدند و در اواخر سلطنت رضاشاه، مورد بی‌مهری قرار گرفتند و از کار کناره گیری کردند…»



ماژور مسعود خان کیهان، در قامت یک وزیر جنگ ناکام

# دولتمردی که

# به خاطر قلدری رضاخان از کابینه رفت!

■ **احمد رضا صدری**

۱۰۱سال پیش در چنین روزی، ماژور مسعودخان وزیر جنگ دولت سید ضیاءالدین طباطبایی، وزارت جنگ را منحل نموده طی اعلامیه‌ای وعده داد بیه زودی وزارت جنگ با تشکیلات جدید دائر خواهد شد. با این همه دولت وزارت وی مستعجل بود و رضاخان او را تحمل نکرد و به جای او نشست! این مناسبت، موسمی مغتنم است که حیات سیاسی و نظامی ماژور مسعود مورد بازخوانی قرار گیرد. مقال پی آمده به دنبال چنین هدفی به نگارش در آمده است. مستندات این نوشتار بر تاز نمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران وجود دارد. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

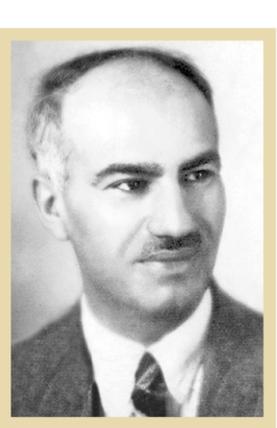
■ **هم با انگلیس هم بر انگلیس!**

در آغاز این نوشتار، گزارشی از نشسو و بی‌ماژور مسعود خان کیهان مفید به نظر می‌آید. نکته مهم در این میان اما فعالیت همزمان او در «هنگت سوم ژاندارمری شیراز» و «کمیته حافظین استقلال» است که برای برخی تاریخ پژوهان معاصر، متناقض به نظر رسیده است! چه اینکه اولی به شدت تحت نفوذ انگلیس و دومی برای مبارزه با این دولت استعماری تشکیل یافته بود!فاطمه معزی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران درباره این بخش از حیات کیهان چنین آورده است:

«مسعود کیهان فرزند عبدالمطلب مستشارالوزاره در سال ۱۲۷۲ ش. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در خانه پدری فراگرفت و در مدرسه علمیه به ریاست مهدقلی خان مخبرالسلطنه به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. سپس در ۱۱ سالگی با هزینه شخصی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و دوره تحصیلات متوسطه خود را در فرانسه به پایان برد. در امتحان دانشکده نظامی سن سپر پذیرفته شد و با اخذ درجه افسری، یک سال در ارتش فرانسه خدمت کرد و در اولین سال‌های جنگ جهانی اول به ایران بازگشت. پس از بازگشت به ایران ابتدا در فوج سرباز شیراز هم فرماندهی پیاده نظام چهارده شهید و بعد از مدت کوتاهی در ۱۳۳۳ ق، بنا به درخواست مهدقلی خان مخبر السلطنه حاکم شیراز با درجه ماژوری به هنگ سوم ژاندارمری فارس منتقل شد و ریاست نظمی فوج را نیز بر عهده گرفت. هنگ سوم ژاندارمری بر اساس نیاز انگلیس برای تأمین امنیت منطقه و حفظ منافع این کشور ایجاد شده بود، جنگ جهانی اول و نامنی موجود از سویی و فعالیت شدید آلمانی‌ها در جنوب ایران و خروج فوج سوار هندی ارتش انگلیس بر اهمیت این هنگ برای انگلیس می‌افزودولی از میان افسران همین هنگ، گروهی یک حزب را به نام کمیته حافظین استقلال تشکیل دادند که هدف آن دفاع از استقلال کشور در برابر حضور نظامی انگلستان و مبارزه مسلحانه با نفوذ انگلستان در منطقه با استفاده از امکانات ژاندارمری و نیروهای محلی اعلام شد. این گروه همکاری نزدیکی با حزب دموکرات فارس داشت. حضور مخبرالسلطنه، حاکم دموکرات و ژرمنوفیل شیراز هم موجب افزایش فعالیت حزب دموکرات فارس شده بود و فشار انگلستان برای عزل او از مسند حکومت فارس بی‌نتیجه ماند. مسعود خان کیهان یکی از اعضای مؤسس کمیته حافظین استقلال بود. این دیگر مؤسسان آن می‌توان از یاور محمدصادق کوبال، نایب اول محمدتقی خان عرب، سلطان حسن ملکزاده، سلطان احمد اخگر و یاور عیقلی خان پسپان نام برد. با آغاز فعالیت‌های کمیته حافظین استقلال در شیراز



ژاندارمری که گرایش بیشتری به آلمانی‌ها داشت، در تهران از سوی انگلیس تحت فشار قرار گرفت و از سوی کلنل ادوال سوندی رئیس کل ژاندارمری به افسران رژیمان (هنگ) فارس دستور داده شد که از شرکت در هر گونه فعالیت سیاسی و حزبی پرهیز کنند ولی این دستورها مؤثر واقع نشد تا اینکه در ذیقعدة ۱۳۳۵ ق، با تروق غلامعلی خان نواب نایب کنسول انگلیس در شیراز، توسط دموکرات‌های فارس، اقدامات اساسی برای ایجاد امنیت از سوی انگلستان در فارس صورت گرفت. مخبرالسلطنه از حکومت فارس برکنار و به تهران احضار شد. ژاندارمری نیز سلطان مسعودخان، سلطان حسن ملکزاده، ماژور سیف‌الله خان شهاب و سلطان سالار نظام کوبال را که از افسران فعال ژاندارمری و عضو کمیته حافظین استقلال بودند، به تهران فرا خواند. مسعودخان پس از بازگشت به تهران با مسئله تهدید پایتخت توسط روس‌ها و مهاجرت دولت روبه‌رو بود. دولت نیروی ژاندارمری را برای واقف نشد، اماها مأمور کرد، اما با صرف‌نظر احمدشاه از مهاجرت، دولت دستور بازگشت نیروی ژاندارم را به تهران صادر نمود. با توجه به گرایش افسران ژاندارمری به آلمانی‌ها این دستور عملاً مورد اعتنای ژاندارمری واقع نشد. ماژور مسعود خان کیهان نیز از افسران بود که به دولت مهاجرین پیوست و در سلطان‌آباد اراک در دسته نظامی کنت کانتیز، وابسته نظامی آلمان که با ژاندارمری همکاری می‌کرد، قرار گرفت. او مأمور آموزش، تجهیز و فرماندهی گردان گارد اراک شد.



دهه ۳۰ماژور مسعود خان کیهان

■ **با فرض که پیشینه ماژور مسعود خان کیهان، تضادوی باانگلستان رانشان دهد، همکاری نزدیک وی با کودتای ۱۳ اسفند ۱۲۹۹، شهادی بر چرخش وی در گرایش به این دولت استعماری است. امثال او نیز با منطقی مشابه در این رویداد فراوانیز خیل روشنفکرانی که در مشروطیت، داد استیپاداستیزی و مساوات می‌دادند منور در آمدند! بنا براین وال الزام عضویت وی در «کمیته حافظین استقلال» نمی‌تواند ناقض گرایش آنگلفیلی او باشد**

رضاخان قزاق بود و درصدد تقویت این واحد نظامی، در حالی که ماژور مسعود خان کیهان به شهربانی تعلق داشت. از این گذشته رضاخان به لحاظ قلدری و خشونت ذاتی نمی‌توانست زیر نظر ماژور کار کند. این بود که قزاق از آغاز بین ماه‌های فعالیت کیهسان در وزارت جنگ، فعالیت‌های ایذایی خویش را علیه وی آغاز کرد. نیک روشن بود که نه ماژور از توان مقاومت در برابر رضاخان بر خور دار است و نه سید ضیاءالدین طباطبایی اراده‌ای قوی برای نگهداری او دارد. این بود که نهایتاً مسعودخان، مسند خویش را رها کرد و پس از لختی از ایران رفت!

توطئه‌گری بدنامیم. کمیته آهن را می‌توان محفل یا گروه بسته‌ای دانست که هدفش دستیابی به قدرت سیاسی بود، اما ترکیب اجتماعی آن به‌گونه‌ای نبود که بتواند از راه‌های قانونی به این مقصد برسد. این گروه تنها با زدونده‌های پشت برده و از راه‌های غیرقانونی، می‌توانست بر رأس قدرت اجرایی دست یابد. میل اعضای کمیته برای به‌دست گرفتن قدرت، هم‌راستا با منافع دولت انگلیس قرار گرفت. بیمانکاران قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که در اجرای آن شکست خورده بودند، می‌خواستند از طریق آن کمیته، گروه سیاسی طرفدار خود را سامان دهند. انگلیس در پیش بردن این سیاست موفق شد و کمیته هم‌راستا با تصمیمات انگلیس، کودتا را گزیننه مناسبی برای به‌دست گرفتن قدرت مورد تأکید قرار داد. پنج نفر از اعضای کمیته به‌طور ویژه برای عملیاتی کردن کودتا با یکدیگر متحد شدند و سوگند یاد کردند که کودتا را انجام دهند. این افراد عبارت بودند از: سیدضیاء، رضاخان میر پنج، مسعودخان، سرهنگ احمد آقاخان و کلنل کاظم‌خان. کودتای ۱۲۹۹ را می‌توان حاصل پیوند نیروهای ایرانی و انگلیس دانست. شبکه ایرانی کودتا شاخه‌های سیاسی داشت که در کمیته آهن متمرکز بود و شاخه نظامی‌اش را نیروی قزاق تشکیل می‌داد.»

توطئه‌گری بدنامیم. کمیته آهن را می‌توان محفل یا گروه بسته‌ای دانست که هدفش دستیابی به قدرت سیاسی بود، اما ترکیب اجتماعی آن به‌گونه‌ای نبود که بتواند از راه‌های قانونی به این مقصد برسد. این گروه تنها با زدونده‌های پشت برده و از راه‌های غیرقانونی، می‌توانست بر رأس قدرت اجرایی دست یابد. میل اعضای کمیته برای به‌دست گرفتن قدرت، هم‌راستا با منافع دولت انگلیس قرار گرفت. بیمانکاران قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که در اجرای آن شکست خورده بودند، می‌خواستند از طریق آن کمیته، گروه سیاسی طرفدار خود را سامان دهند. انگلیس در پیش بردن این سیاست موفق شد و کمیته هم‌راستا با تصمیمات انگلیس، کودتا را گزیننه مناسبی برای به‌دست گرفتن قدرت مورد تأکید قرار داد. پنج نفر از اعضای کمیته به‌طور ویژه برای عملیاتی کردن کودتا با یکدیگر متحد شدند و سوگند یاد کردند که کودتا را انجام دهند. این افراد عبارت بودند از: سیدضیاء، رضاخان میر پنج، مسعودخان، سرهنگ احمد آقاخان و کلنل کاظم‌خان. کودتای ۱۲۹۹ را می‌توان حاصل پیوند نیروهای ایرانی و انگلیس دانست. شبکه ایرانی کودتا شاخه‌های سیاسی داشت که در کمیته آهن متمرکز بود و شاخه نظامی‌اش را نیروی قزاق تشکیل می‌داد.»

■ **وقتی قزاق، عذر ماژور را می‌خواهد!** رضاخان قزاق بود و درصدد تقویت این واحد نظامی، در حالی که ماژور مسعود خان کیهان به شهربانی تعلق داشت. از این گذشته رضاخان به لحاظ قلدری و خشونت ذاتی نمی‌توانست زیر نظر ماژور کار کند. این بود که قزاق، از آغازین ماه‌های فعالیت کیهسان در وزارت جنگ، فعالیت‌های ایذایی خویش را علیه وی آغاز کرد. نیک روشن بود که نه ماژور، از توان مقاومت در برابر رضاخان بر خور دار است و نه سید ضیاء الدین طباطبایی، اراده‌ای قوی برای نگهداری او دارد. این بود که نهایتاً مسعودخان، مسند خویش را رها کرد و پس از لختی، از ایران رفت!فاطمه معزی در این فقره نیز به نکات ذیل اتمه‌اشارت برده است:

«سید ضیاء الدین در چهارم اسفند به نخست‌وزیری منصوب شد و در دهم اسفند، کابینه خود را معرفی کرد. هفت نفر از اعضای کابینه ۱۰ نفره کابینه سید ضیاء را اعضای کمیته آهن تشکیل می‌دادند. این هفت نفر عبارت بودند از: منصورالسلطنه کفیل‌علی، عدل الملک (مطقی‌عدل) وزیر عدلیه، محمود جم و معززالدوله وزیر خارجه، مؤذّب الدوله وزیر صحیه و امور خیریه، احمد عامری معاون نخست‌وزیر و مسعودخان کیهان وزیر جنگ. اینی مناصب مهمی چون حکومت نظامی تهران و ریاست بلدیه را نیز به دیگر اعضای این کمیته یعنی کلنل کاظم خان سیاح و ایپکیان ارمنی واگذار کرد. اولین اقدام مسعود کیهان در سمت وزارت، انحلال وزارت جنگ در ۱۵ اسفند و تشکیل کمیته‌ی بررسی ساختار جدید

این وزارتخانه بود. در ساختار جدید وزارت جنگ، بنا به پیشنهاد رضاخان، بریگاد (تیپ) مرکزی به قوای قزاق پیوست که خود عاملی برای تقویت قوای قزاق بود. از دیگر اقدامات کیهان در سمت وزارت جنگ، تقاضای اعطای نشان درجه اول برای کلنل هنری اسمایس و نشان‌های افسران انگلیسی بود. با وجود همکاری نزدیک بین ژاندارمری و قزاقخانه در مسئله کودتای سوم اسفند، اختلاف میان این دو نیروی نظامی که ریشه در گذشته داشت، همچنان به قوت خود باقی بود و با قدرت گرفتن رضاخان و کسب عنوان سردار سپه و فرماندهی کل قوا، این اختلاف شدت گرفت. رضاخان سردار سپه تحت هیچ شرطی حاضر نبود تحت امر مسعودخان کیهان وزیر جنگ که افستری از افسران ژاندارمری بود قرار گیرد. سیدهد امیراحمدی در خاطرات خود در این مورد می‌نویسد: سردار سپه گفت این ماژور مسعودخان که با سید ضیاءالدین آمده، وزیر جنگ است و من رئیس دیویزیون ق